

فلسفه عید سعید قربان چیست؟

عید قربان؛ روز ذبح نفس با تیغ تقوا

عید قربان که پس از وقوف در عرفات (مرحله شناخت) و مشعر (محل آگاهی و شعور) و منا (سرزمین آرزوها، رسیدن به عشق) فرا می‌رسد، عید رهایی از تعلقات است. رهایی از هر آنچه غیر خدایی است. در این روز حج‌گزار، اسماعیل وجودش را، یعنی هر آنچه بدان دلبستگی دنیوی پیدا کرده قربانی می‌کند تا سبکبال شود.

صدای پای عید می‌آید. عید قربان عید پاک‌ترین عیدها است سر سپردگی و بندگی است. عید بر آمدن انسانی نو از خاکسترهای خویشتن خویش است. عید قربان عید نزدیک شدن دل‌هایی است که به قرب الهی رسیده‌اند. عید قربان عید بر آمدن روزی نو و انسانی نو است.

... و اکنون در منایی، ابراهیمی، و اسماعیلت را به قربانگاه آورده‌ای. اسماعیل تو کیست؟ چیست؟ مقامت؟ آبرویت؟ موقعیتت، شغلت؟ پولت؟ خانه‌ات؟ املاکت؟ ... ؟

این را تو خود می‌دانی، تو خود آن را، او را - هر چه هست و هر که هست - باید به منا آوری و برای قربانی، انتخاب کنی، من فقط می‌توانم "نشانی‌ها" یش را به تو بدهم:

آنچه تو را، در راه ایمان ضعیف می‌کند، آنچه تو را در "رفتن"، به "ماندن" می‌خواند، آنچه تو را، در راه "مسئولیت" به تردید می‌افکند، آنچه تو را به خود بسته است و نگه داشته است، آنچه دلبستگی‌اش نمی‌گذارد تا "پیام" را بشنوی، تا حقیقت را اعتراف کنی، آنچه ترا به "فرار" می‌خواند، آنچه ترا به توجیه و تاویل‌های مصلحت جویانه می‌کشاند، و عشق به او، کور و کورت می‌کند، ابراهیمی و "ضعف اسماعیلی" ات، ترا بازیچه ابلیس می‌سازد.

در قله بلند شرفی و سراپا فخر و فضیلت، در زندگی‌ات تنها یک چیز هست که برای به دست آوردنش، از بلندی فرود می‌آیی، برای از دست ندادنش، همه دستاوردهای ابراهیم وارت را از دست می‌دهی، او اسماعیل توست، اسماعیل تو ممکن است یک شخص باشد، یا یک شیء، یا یک حالت، یک وضع، و حتی، یک "نقطه ضعف"!

اما اسماعیل ابراهیم، پسرش بود!

سالخورده مردی در پایان عمر، پس از یک قرن زندگی پر کشاکش و پر از حرکت، همه آوارگی و جنگ و جهاد و تلاش و درگیری با جهل قوم و جور نمود و تعصب متولیان بت پرستی و خرافه‌های ستاره‌پرستی و شکنجه زندگی، در زیر بار سنگین رسالت توحید، در نظام جور و جهل شرک، و تحمل یک قرن شکنجه "مسئولیت روشنگری و آزادی"، در "عصر ظلمت و با قوم خو کرده با ظلم"، پیر شده است و تنها، و در اوج قله بلند نبوت، باز یک "بشر" مانده است و در پایان رسالت عظیم خدایی‌اش، یک "بنده خدا"

خدا، بر پیری و ناامیدی و تنهایی و رنج این رسول امین و بنده وفادارش - که عمر را همه در کار او به پایان آورده است، رحمت می آورد و به او یک فرزند می بخشد، آن هم یک پسر! اسماعیل، اسماعیل، برای ابراهیم، تنها یک پسر، برای پدر، نبود، پایان یک عمر انتظار بود، پاداش یک قرن رنج، ثمره یک زندگی پرماجرا، تنها پسر جوان یک پدر پیر، و نویدی عزیز، پس از نومیدی تلخ.

در عمر دراز ابراهیم، که همه در سختی و خطر گذشته، این روزها، روزهای پایان زندگی با لذت "داشتن اسماعیل" می گذرد، پسری که پدر، آمدنش را صد سال انتظار کشیده است، و هنگامی آمده است که پدر، انتظارش نداشته است!

اسماعیل، اکنون نهالی برومند شده است، جوانی جان ابراهیم، تنها ثمر زندگی ابراهیم، تمامی عشق و امید و لذت پیوند ابراهیم!

در این ایام، ناگهان صدایی می شنود:

"ابراهیم! به دو دست خویش، کارد بر حلقوم اسماعیل بنه و بکش!"

مگر می توان با کلمات، وحشت این پدر را در ضربه آن پیام وصف کرد؟

ابراهیم، بنده خاضع خدا، برای نخستین بار در عمر طولانی اش، از وحشت می لرزد، قهرمان پولادین رسالت ذوب می شود، و بت شکن عظیم تاریخ، درهم می شکند، از تصور پیام، وحشت می کند اما، فرمان فرمان خداوند است. جنگ! بزرگترین جنگ، جنگ در خویش، جهاد اکبر! فاتح عظیم ترین نبرد تاریخ، اکنون آشفته و بیچاره! جنگ، جنگ میان خدا و اسماعیل، در ابراهیم.

او پس از کشمکشهای فراوان درونی، در نهایت با موافقت خالصانه فرزندش، به محل مورد نظر می روند و ابراهیم آماده سر بردن فرزند محبوب خود می شود. اما به هنگام انجام قربانی اسماعیل خداوند که او را سربلند در امتحان می یابد، گوسفندی را برای انجام ذبح به نزد ابراهیم می فرستد.

لذا خداوند برای بزرگداشت این خاطره توحیدی و اخلاص الهی مقرر فرموده هر سال در موسم حج در وادی منی توسط زوار بیت الله الحرام گوسفند، گاو و یا شتری ذبح گردد تا آن صحنه فوق العاده درخشان چون نوری برای همیشه در تاریخ انسانیت بدرخشد و خاطره از خود گذشتگی آن دو بنده مخلص (ابراهیم و اسماعیل) سندی برای نمایش شرف و فضیلت آدمیت باشد. در این روز همچنین مستحب است نماز عید قربان برپا گردد. نماز عید قربان باید در فاصله زمانی طلوع آفتاب روز عید تا ظهر خوانده شود و شامل دو رکعت است.

عید قربان ریشه در دوران ماقبل تاریخ بشر دارد. انسان اولیه که از فهم طبیعت عاجز است، برای به دست آوردن ترحم خدایان دست به قربانی کردن حیوانات و انسانها می زند. این رسم نزد همه ملل و ادیان به اسامی مختلف موجود بوده است. این سنت طولانی بشری در اسلام نیز پذیرفته شده است.

اولین معنایی که از عید به ذهن می‌رسد، تغییراتی است که انسان از ظاهر خود و یا در طبیعت می‌بیند. این آرایش ظاهری همچون پوشیدن لباس نو و آمدن بهار طبیعت به یک معنا عید نامیده شده است.

در روایتی از امیر المومنین علی علیه السلام آمده است که: هر روزی که انسان در آن به زشتی آلوده نگردد آن روز عید است چرا که زشتی مهمترین بستر ظهور نزاع میان آدمیان است و باعث بر هم خوردن آرامش درونی و بیرونی انسان‌ها می‌گردد و این همان چیزی است که با عید یعنی آرامش و شادمانی منافات دارد.

معنای دیگری که از عید عارفان به ما آموخته‌اند، جان باختن و قربانی کردن جان خویش در پای معشوق است. و نماد ظاهری آن ایام حج و عید قربان است که حیوانی را انسان به عنوان تحفه و هدیه به طرف جایگاه معینی می‌برد تا برای کامل شدن عبادت قربانی کند. مولوی در این معنا گفته است:

خویش فربه می‌نماییم از پی قربان عید

کان قصاب عاشقان بس خوب و زیبا می‌کشد

کشته شدن در پای محبوب و قربانی کردن خود مهمترین تعریفی است که مولوی از عید به ما می‌دهد.

قربانی رمز فداکاری و از خودگذشتگی و دادن جان در راه محبوب و حد نهایی تسلیم در برابر معبود است یعنی همچنان که خون این قربانی را در راه تو ای خالق یکتا بی دریغ می‌ریزم حاضرم بدون هرگونه تعقل در راه دفاع از حریم دین و اجرای فرامین آسمانی تو از جان خود نیز بگذرم و خون خود را تقدیم پیشگاه اقدسست نمایم.

در روایت‌های مکرری نقل شده که در روز عید اضحی قربانی کنید تا گرسنگان و بیچارگان از خوردن گوشت سیر شوند؛ آنان که روزها بلکه ماه‌ها توان تهیه گوشت برای خانواده خویش را ندارند، در این روز فرخنده که برای همگان عید است و بسیار خجسته و مبارک است، خوشحال گردند و از خوردن گوشت حلال، بی‌منت، سیر شوند.

منبع:

<http://www.ahmadnasri.blogfa.com/post-68.aspx>